

کشور ادبیات

گل رخسار صفی آوا

رستم عجمی

میلادی)، «شیدر» (۱۹۷۵ میلادی)، «افسانه کوهسار» (۱۹۷۵ میلادی)، «گهواره سبز» (۱۹۸۴ میلادی به خط فارسی)، و «زادروز درد» (۱۹۹۵ میلادی، مسکو) و آثار بسیار دیگری که از این شاعره شیرین گفتار به زبان روسی در مسکو به چاپ سپرده شده است. شعر گل رخسار را می توان لولای شعر گذار از دوران شوروی به دوران استقلال تاجیکستان دانست. او نیز همچون مؤمن «قناعت»، از نمایندگان تاجیکستان در پارلمان شوروی و از سرامدان استقلال این کشور به شمار می آید، او نخستین شاعر تاجیک بود که در مقام عضو مؤثر پارلمان شوروی در اوایل دهه ۹۰ میلادی به ایران سفر نمود و زمینه ارتباط فرهنگی گسترده تر میان دو کشور را فراهم نمود. با این حال که تأثیرپذیری زیاد گل رخسار از شاعران روس، غیرقابل انکار است، اما او حافظ و بیدل را استادان درجه اول خود می شمارد و شعر خود را بیشتر منسوب به فضای شعر این دو قله شعر فارسی می داند. تاکنون دو کاست شعرخوانی با صدای گل رخسار به بازار عرضه شده است؛ «خیابان زن تنها» و «اشک طوفان» هنوز هم پس از گذشت سال ها از محبوبیت زیادی در میان شعردوستان تاجیک برخوردار است. او را باید مترجم توانایی نیز دانست. ترجمه های او از اشعار و آثار «لورکا»، «کامو»، «فیض احمدفیض» و «برگولس» پل ارتباط علاقه مندان به شعر در تاجیکستان با شعر فرنگستان بوده است. گل رخسار صفی آوا همچنین جایزه کومسمول عمومی اتفاق شوروی (۱۹۸۸ میلادی) و جایزه کومسمول تاجیکستان (۱۹۷۵ میلادی) را از آن خود کرده و از سال ۱۹۷۱ میلادی عضو پیوسته کانون نویسندگان تاجیکستان است. چند شعر از او زاد خوان ضیافت این صفحه است:



گل رخسار را به جرأت می توان برآوازه ترین زن شاعر تاجیکستان لقب داد. این بلندآوازی، هم به خاطر اشعار دل نشین اوست و هم به خاطر شخصیت چندوجهی وی که شاعر، رمان نویس و سیاست مدار به نامی است.

بانو گل رخسار صفی آوا شاعره مردمی تاجیک، در ۱۷ دسامبر سال ۱۹۴۷ میلادی در روستای یخچ ناحیه دربند زاده شد و در سال ۱۹۶۸ میلادی، تحصیلات خود را در دانشکده تاریخ و ادبیات تاجیکستان به پایان رساند. نخستین اشعار گل رخسار در سال ۱۹۶۲ میلادی در نشریات ادبی به چاپ رسید تا او را به عنوان شاعری شایسته اهمیت به جامعه ادبی تاجیکستان معرفی کند. او بعدها فعالیت در حوزه مطبوعات را در کسوت مدیر بخش مطبوعات کمیته مرکزی کومسمول تاجیکستان و سردبیر روزنامه بیانر تاجیکستان ادامه داد و به دبیری کانون نویسندگان تاجیکستان ارتقاء یافت. «در پناه سایه»، «زن های سبز بهار» و «سکرات موت» برخی دیگر بر چهره ادبی گل رخسار گشود و او را به متابل رمان نویسی موفق به داستان نویسان و داستان خوانان معاصر تاجیک شناساند. دفترهای شعر گل رخسار، یکی پس از دیگری و هر کدام موفق تر از دفتر پیشین به چاپ رسید تا شعر بهناور پارسی، حضور شاعری توانا را پاس بدارد. در ایران، «گلچین اشعار گل رخسار» (نشر الهدی، ۱۹۹۴ میلادی) «زادروز درد» (سروش، ۱۹۹۶ میلادی) و «آیت عشق» (۱۹۹۲ میلادی) به دست مشتاقان شعر رسیده است، اما جز این ها باید از «اشک طوفان» (۱۹۹۲ میلادی لوگزامبورگ) نیز به عنوان آثار گل رخسار از ابتدا تاکنون از این قرار است: «بنفشه» (۱۹۷۰ میلادی)، «خانه پدر» (۱۹۷۳)

۶۴



شماره ۵۷
خرداد ۱۳۸۷



پس دیوار تو جای قدمی گریبان است
در گل خنده من، برگ غمی گریبان است
زندگی پیر شد و عشق، جوان است هنوز
به جوان پیری من، بیش و کمی گریبان است
به که گویم که قلم را آلت داده به من؟
از که پرسم که چرا هر قلمی گریبان است؟
قیمت لحظه از آن در نظرم افزون شد
که پس هر نفس بی تو دمی گریبان است
تا دمی وارث بیچاره جمشید منم
در لب ملت من جام جمی گریبان است



بیچاره دلم جدا ز جان می‌گرید
از زخم زمانه بی نشان می‌گرید
بر دوش عصا نهاده بار غم خود
پیر المم نهان نهان می‌گرید
در فصل خزان عشق، یاد نگهم
در فلسفه فصل خزان می‌گرید
سوزم به هزار و یک زبان خاموش است
دردم به هزار و یک زبان می‌گرید
مانند من و ملت آواره من
در جنگ اجل، نیم جهان می‌گرید
بر حال من و میهن بیچاره من
یزدان بر سقف آسمان می‌گرید



خوش نامم و بدنامم؛ جانانه تنهایی
بشکستم و نشکستم پیمانه تنهایی
مستورم و مشهورم، چون شاعر تنهایی
مانند به جهان از من افسانه تنهایی
چون باد بیابان‌ها و وحشت زده بگریزم
از انجمن تن‌ها تا خانه تنهایی
گلبن که خزان دارد، اندوه نهان دارد
دل در کف جان دارد جانانه تنهایی
هجران بر و پا دارد دستور قضا دارد
ما را بکشد آخر دیوانه تنهایی
بیگانه تنهایی، یک دانه تنهایی
بر جمع جهان خندد از شانه تنهایی



زندگی با چشم گریبان رفت، حیف
روی دریا اشک توفان رفت، حیف
خواب بودم بر سر زانوی وقت
عمر، چون خواب پریشان رفت، حیف
گلشن با خون دل پرورده ام
جلوه گاه برف و باران رفت، حیف
عطر گل در سطر باران ماند، ماند
فصل گل در وصل و هجران رفت، حیف
راز گل در ناز گل ناگفته ماند
ساز دل با آه سوزان رفت، حیف
عشق شاعرزاد و شاعرپرورم
در وفات خود غزل خوان رفت، حیف



گل رخسار بدم، نازکش خار شدم
حسن گلزار بدم، زیب سر دار شدم
خواستم بار غم از دوش حقیران فکنم
کوه غم گشتم و بر شانه خود بار شدم
خانه عشق مرا رشک حسود آتش زد
بر لب غصه، تب بوسه بیمار شدم
وارث بار کج مرکب جهل دگران
ز گناه همه بگذشته، گنه کار شدم
سرفرازی من از عشق وطن باطل شد
سر خود از قدم سفته خریدار شدم
که مرا گفت که از وحشت شب ناله کنم؟
همه خوابند... من از آه که بیدار شدم؟